



واکنش عباس عابدی به افزایش ظرفیت رشته‌های پزشکی؛ کسی هست که به این عملکردهای ویرانگر پاسخ دهد!

عباس عابدی
پژوهشگر مسائل سیاسی

اغلب کارشناسان و به درستی خطر استهلاک زیرساخت‌های کشور را متذکر می‌شوند. در ادامه به یکی از مهم‌ترین آنها یعنی بهداشت و درمان کشور اشاره می‌کنم؛ زیرساختی که چند تفاوتی جدی با حوزه‌های دیگر دارد. اول اینکه با تخریب آن، بازسازی و احیایش بسیار مشکل، سخت و زمانبر است. البته اگر اراده‌ای به احیا تعلق بگیرد. دوم اینکه برخلاف سایر موارد، به نظر می‌رسد که تخریب این زیرساخت آگاهانه و عمدانه صورت می‌گیرد.

نظام بهداشت و سلامت کشور در کنار نظام آموزشی و نظام تامین و بیمه اجتماعی سه زیرساخت مهم اجتماعی کشور هستند که در نیم قرن اخیر تحولات و ارتقای چشمگیری را شاهد بوده‌ام. ولی اکنون چند سال است که هر سه نظام و بیشتر از همه زیرساخت نظام بهداشت و سلامت از طریق بخش آموزش آن تحت فشار شدید قرار گرفته‌است. یادداشت ۵۵مهر ماهه من نیز در همین باره بود و اکنون با عدد و رقم و جزئیات بیشتر به این مساله می‌پردازم. ابتدا بگویم مساله مهم‌تر از تخریب این زیرساخت، وجود نیروهای است که دنبال چنین تخریبی هستند. این نیروهای تخریبی در حوزه‌های گوناگون حضور دارند و مشغول انجام وظیفه و ماموریت هستند.

این اقدام از سال ۱۴۰۰ آغاز شد که تندرهای مخالف علم، عهددار امور شدند. هدف اصلی آنها هم رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی بود. بی‌اعتبار کردن نهادهای پزشکی بزرگ‌ترین دست‌اندر داری شبه علم است. این کار را با رشته‌های مهندسی و علوم نمی‌توانند انجام بدهند. با علوم اجتماعی و انسانی نیز نیاز ندارند چنین کنند، چون خودشان را علاقه‌ان این علوم جا می‌زنند! ولی نه می‌توانند خود را پزشک غالب کنند و نه می‌توانند مردم را از مراجعه به پزشک منصرف کنند. لذا با تخریب نظام و آموزش

پزشکی این هدف را محقق می‌کنند. در سال ۱۴۰۰ کل پذیرفته‌شدگان سالانه رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی در دانشگاه‌های دولتی و آزاد نزدیک به ۱۰ هزار نفر بود. تغییر این ظرفیت تابع اصولی است. پیش از هر افزایشی در ظرفیت، باید تعداد مورد نیاز تخت آموزشی، اعضای هیات‌های علمی علوم پایه و بالینی، بویبت دندانپزشکی و کلاس‌های درس و فضای آموزشی، خوابگاه، ظرفیت سلف سرویس، همچنین تجهیزات پزشکی و... تامین شوند. انجام همه اینها نیازمند تامین بودجه‌است. البته در اغلب موارد بودجه نیز به تنهایی مشکل را حل نمی‌کند، ولی در هر صورت شرط ضروری آن است.

در سال ۱۴۰۰ تصویب کردند که سالانه ۲۰ درصد ظرفیت رشته پزشکی و دندانپزشکی اضافه شود. اولین پرسش این بود که فرض کنیم اجرای این سیاست عملی بود، آیا چنین کاری با اساسی سیاست‌ها و اهداف نظامی داشت؟ استناد نشان می‌دهد که مطابق اهداف برنامه هفتم نیازی به این تعداد تربیت پزشک نیست و نبوده است، چون مطابق آن برنامه در پایان سال ۱۴۰۷، حدود ۲۰ هزار پزشک باید داشته باشیم که الان بالای ۱۷۰ هزار هستند و ظرفیت قبلی با اندکی افزایش می‌توانست این هدف را محقق کند.

ضمناً فراموش نکنیم که هدف تعیین شده احتمالاً تنها هدفی از برنامه است که به صورت کنفی محقق می‌شود و همه اهداف جدی دیگر مثل برنامه‌های قبلی محقق نخواهد شد. مثل این است که تعیین کنند تولید شیر در کشور دوبرابر شود، چون این کار را نمی‌توانند انجام بدهند، به جایش به همان میزان آب می‌ریزند داخل شیر و می‌گویند تولید شیر دوبرابر شد. تازه آب شور می‌ریزند! و کل شیر را خراب می‌کنند. اگر از این مساله بگذریم، فرض کنیم که بودجه هم باشد، آیا ممکن است سالی ۲۰ درصد به ظرفیت اضافه و امکانات لازم را نیز تامین کرد؟ قطعاً خیر. در ایران شاید بتوان سالانه ظرفیت پذیرش ۵ تا ۷ درصد اضافه و امکانات آن را هم فراهم کرد. این به شرطی است که بودجه و امکانات باشد، در حالی که اصلاً چنین بودجه‌ای نیست. طبق ادعای معاون آموزشی وزارت بهداشت فقط حدود ۱۰ درصد بودجه مورد نیاز این برنامه تامین شده‌است. براساس این مصوبه پذیرش دانشجویان پزشکی و دندانپزشکی در سال‌های گذشته چنین بوده‌است. (شامل دانشگاه‌های دولتی و آزاد)

حالا ببینیم که کمبودهای این چنین ظرفیتی چگونه است؟ ۳۳۱۶۷ تخت آموزشی؛ ۲۵۳۲ عضو هیات علمی بدون علم پایه؛ ۲۴۲۹ هیات علمی بالینی؛ ۲۲۳۲ هیات علمی دندانپزشکی؛ ۳۸۵۴ بویبت دندانپزشکی. جالب است که همه این کمبودها در سال ۱۴۰۴ خیلی بیشتر از کمبودهای سال ۱۴۰۳ است. ظرفیت واقعی دانشگاه‌های پزشکی ایران برای پذیرش دانشجوی پزشکی عمومی و براساس استانداردهای کالبدی، اندکی بیش از ۴ هزار دانشجوی است. اکنون بیش از سه برابر این ظرفیت دانشجوی پذیرفته می‌شود. البته این ظرفیت براساس معیارهای تعدیل شده مصوب ستاد انقلاب فرهنگی حدود ۶۹۰۰ دانشجوی است و براساس معیارهای جدیدتر شورای عالی انقلاب فرهنگی حدود ۷۶۰۰ نفر است که باز هم تعدیل پذیرش دانشجویان را رقم است. نتیجه دیگر این افزایش ظرفیت حضور دانشجویانی با رتبه بالای ۶۰ هزار در میان قبول‌کنندگان است. این امر قرار است که مناطق محروم و پرونده‌تا محروم‌ترین اقشار به وسیله کم‌سودترین پزشکان در مان شوند.

در اجرای این مصوبه تمامی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور نیازی‌های خود در زمینه سطح زیربنای، امکانات، تجهیزات، نیروی انسانی را همراه با بودجه لازم نوشته‌اند که تامین اعتبارات مورد نیاز آنان در توان بودجه‌های موجود نیست، بنابراین کیفیت کم می‌شود. مثل ریختن آب شور داخل شیر است.

کلاس‌ها بسیار شلوغ است، به‌طوری‌که جابرای نشستن هم نیست. تصور کنید که یک دانشجوی استپاده و از لای در کلاس نخواهد درس استاد را دنبال کند. فقدان خوابگاه، فقدان تجهیزات، فقدان تخت آموزشی، تصور کنید که دهها دانشجوی دور یک تخت بیمار جمع می‌شوند! حتی حضور و غیاب هم از کلاس‌ها راحت برسته است. تصاویر و فیلم‌های تولید شده از این کلاس‌ها و محیط‌های آموزشی، جز تاسف برای ناخردی سیاست‌گذاری حس دیگری را ایجاد نمی‌کند. سقوط رتبه و کیفیت آموزشی پذیرفته‌شدگان، سقوط در شاخص‌های امکانات و تجهیزات و استاد و... به صورت تصاعدی موجب سقوط کیفیت نیروی آموزش دیده خواهد شد. عوارض پزشکی آموزش ناپدیده و کم‌سواد و بی‌تجربه برای سلامت و درمان کشور بسیار بیشتر از نداشتن پزشک‌است.

حالا کافی است که ببینید کدام جناح و گروه محدودی هستند که این سیاست‌های ضد منطق دفاعی می‌کنند؟ سیاست‌هایی که موجب نابودی زیرساخت بهداشت و درمان کشور خواهد شد. این افراد در همه حوزه‌ها هستند در سیاست خارجی، در اقتصاد، در صنعت، در بخش آموزش، در فرهنگ و... اگر چه بسیار معهود و اندک هستند ولی با مهارت‌های ادبی تصمیم‌ساز، مثل موربان در حال پوک کردن تنه‌های ترموند این درخت هستند.

آیا کسی در دولت هست که برای این عملکردهای ویرانگر پاسخی شایسته ارائه کند؟

فقدان تربیت نیروی سیاسی در احزاب؛ حلقه مفقوده توسعه سیاسی کشور



پویایی و رقابت سیاسی را در سطح ملی تقویت می‌کند. راهکارهای احزاب برای تربیت نیرو و تضمین پایداری سیاست

کارشناسان معتقدند مقایسه این تجربه‌ها با وضعیت ایران نشان می‌دهد که فقدان نظام آموزشی حزبی، مهم‌ترین حلقه مفقوده در مسیر توسعه سیاسی کشور است. الگوهای جهانی نشان می‌دهند که حزب صرفاً ماشین انتخاباتی نیست، بلکه می‌تواند یک نهاد تربیتی و دانشگاه سیاسی باشد؛ نهادهای که در بلندمدت کیفیت حکمرانی را بهبود می‌بخشد و اعتماد عمومی به سیاست را بازسازی می‌کند.

رفع خلأ آموزشی در احزاب نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات ههزمان و هماهنگ است. نخستین گام، ایجاد مدارس حزبی و مراکز آموزش دائمی است که بتوانند به صورت علمی و ساختارمند، مهارت‌های سیاسی، فنون مدیریتی و دانش حکمرانی را به اعضا منتقل کنند. در کنار آن، همکاری نظاممند با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی می‌تواند حلقه ارتباط میان دانش و تجربه عملی را برقرار سازد. همچنین، تأکید بر جذب جوانان و زنان نه تنها به نوسازی تشکیلاتی کمک می‌کند، بلکه به بازتاب بهتر تنوع اجتماعی در ساختارهای حزبی منجر می‌شود. اصلاح قوانین انتخاباتی و فراهم کردن بستر رقابت عیور از شخص محوری به سمت برنامهمحوری، شرطی اساسی برای پایداری این تحولات به شمار می‌رود.

ایسن گزارش نشان می‌دهد که غفلتست از تربیت نیروهای سیاسی، آینده کارآمدی نظام سیاسی و توسعه کشور را به‌طور جدی تهدید می‌کند. تجربه جهانی نیز ثابت کرده است که احزاب زمانی می‌توانند به نهادهای اثرگذار بدل شوند که خود را به‌عنوان «مدرسه سیاست» بازتعریف کنند. به همین دلیل، بازاندیشی در نقش و کارکرد احزاب با یک انتخاب اختیاری، بلکه ضرورتی فوری برای تضمین پویایی حیات سیاسی ایران به شمار می‌آید.



حمید میرزاده
استاد دانشگاه امیرکبیر، رئیس پیشین دانشگاه آزاد

سیاست داخلی را بر پایه‌ای تازه و اجتماعی‌تر بچرخاند. در زمانی که دشمنان با تمام توان عزم خود را جزم کرده‌اند تا به کشور ضربه بزنند، بر حکمرانان است که طرحی نو در اندازند و مردم‌داری پیشه کنند تا مردم، همچون «بُنیان مروض» سنگر مقاومت برای بقا و دوام کشور در برابر خیل مهاجمان باشند؛ مهاجمانی که یکپارچه قصد متلاشی و تجزیه و گرایش تو به آنان بیش از اقلیت خاص دارند.» اولین گام آن است که حاکمیت، مردم را صاحب کشور و صاحب شعور سیاسی بداند و به‌طور جدی از اجرای طرح‌ها و برنامه‌هایی که شعور

تداوم این روند می‌تواند هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی سنگینی برای کشور به همراه داشته باشد. نیروهای آموزش‌نایده در شرایط بحرانی معمولاً به جای تکیه بر تحلیل دقیق و تجربه عملی، واکنش‌های هیجانی و مقطعی از خود نشان می‌دهند؛ تصمیم‌هایی که نه‌تنها به حل مسئله کمکی نمی‌کند بلکه گاه بحران را پیچیده‌تر می‌سازد.

از سوی دیگر، فقدان خط‌مشی پایدار و منسجم، موجب نوسان در سیاست‌گذاری‌ها و تغییرات ناگهانی در برنامه‌های اجرایی می‌شود. این وضعیت اعتماد عمومی را تضعیف کرده و باعث بی‌ثباتی در فضای اقتصادی و اجتماعی کشور می‌گردد. نبود نیروهای تربیت‌شده، وابستگی بیش از حد سیاست به معهود افراد سستی را تشدید می‌کند؛ موضوعی که مانع از گردش نظرگان، بازتولید مدیران کارآمد و شکل‌گیری نسل جدید رهبران سیاسی خواهد شد.

به اعتقاد ناظران، غفلت از تربیت سیاسی تنها یک کاستی تشکیلاتی نیست، بلکه در درازمدت به ضعف کارآمدی نظام حکمرانی منجر می‌شود و هزینه‌های آن مستقیماً بر دوش جامعه و مردم سنگینی خواهد کرد.

از شخص محوری تا محدودیت‌های قانونی؛ چالش‌های تربیتی احزاب

تحلیل‌ها نشان می‌دهد که موانع متعددی در راه ایفای نقش آموزشی و تربیتی احزاب وجود دارد که می‌توان آنها را در دو سطح درونی و بیرونی مورد بررسی قرار داد. در سطح درونی، مهم‌ترین مانع نبود یک ساختار آموزشی منسجم و پایدار است. بسیاری از احزاب به‌جای سرمایه‌گذاری در ایجاد کمیت‌های آموزشی با آکادمی‌های سیاسی، بیشتر به فعالیت‌های کوتاه‌مدت انتخاباتی بسنده می‌کنند.

افزون‌بر این، فرهنگ شخص محوری به‌جای برنامه‌محوری در اغلب احزاب رایج است؛ به گونه‌ای که رهبران کاریزماتیک با چهره‌های شناخته‌شده، تعیین‌کننده مسیر و فعالیت‌های حزب هستند و کمتر فرصتی برای تربیت نسل جدیدی از مدیران و سیاستمداران ایجاد می‌شود. همچنین رقابت‌های غیرسازنده و بعضاً خصومت‌آمیز میان گروه‌های داخلی، انرژی و توان سازمان را فرسوده کرده و ظرفیت یادگیری و آموزش را کاهش می‌دهد.

در سطح بیرونی، موانع گسترده‌تری مشاهده می‌شود. ضعف نهادهای مدنی و نبود پیوند ارگانیک میان جامعه و احزاب موجب شده تا این شکل‌ها پایگاه اجتماعی گسترده‌ای نداشته

سرویس سیاسی – ضعف مزمن احزاب ایرانی در تربیت نیروهای سیاسی، به یکی از چالش‌های اساسی عرصه سیاست کشور تبدیل شده است؛ مسئله‌ای که پیامدهای آن را می‌توان در وابستگی به چهره‌های سنتی مشاهده کرد. نهاد حزب در نظام‌های مردم‌سالار نه تنها وظیفه سازماندهی نیروهای اجتماعی و ارائه برنامه‌های کلان سیاسی را بر عهده دارد، بلکه کارکرد آموزشی و تربیتی آن به‌عنوان یکی از ارکان اصلی پرورش مدیران و سیاستمداران آینده‌شناخته می‌شود. در واقع، حزب باید «مدرسه سیاست» باشد؛ جایی که علاقه‌مندان به فعالیت‌های عمومی، از طریق آموزش مستمر و تجربه عملی، به نیروهایی کارآمد برای حضور در عرصه‌های تصمیم‌گیری تبدیل شوند.

تجربه کشورهای چون آلمان، فرانسه و هند نشان می‌دهد که احزاب موفق، با ایجاد مدارس حزبی، بر گزاردی دوره‌های آموزشی و تشکیل آکادمی‌های سیاسی، توانسته‌اند به‌طور پیوسته نسل‌های تازه‌ای از رهبران و مدیران سیاسی را به جامعه معرفی کنند. این نهادهای یک‌سواد دانش نظری در حوزه حقوق، اقتصاد، روابط بین‌الملل و مدیریت را منتقل می‌کنند و از سوی دیگر، مهارت‌هایی همچون مناظره، مذاکره، مدیریت بحران و کار جمعی را در عمل آموزش می‌دهند. با این حال در ایران، فعالیت‌حزبی عمدتاً باهم انتخابات محدود شده‌است. بسیاری از احزاب تنها در مقاطع رقابتی فعال می‌شوند و پس از پایان انتخابات، یا به حالت نیمه‌تعطیل درمی‌آیند یا صرفاً در قالب بیانیه‌های سیاسی حضور خود را حفظ می‌کنند. همین رویکرد مقطعی موجب شده نقش حیاتی احزاب در تربیت نیروها کمرنگ و حاشیه‌ای باشد.

نبرد آموزش سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی بلندمدت در احزاب ایرانی، پیامدهای مستقیم و ملموسی به همراه داشته است. نخست آنکه بسیاری از مدیران در شرایطی به مسئولیت‌های کلان گمارده می‌شوند که تجربه کافی در حوزه سیاست‌گذاری یا مدیریت اجرایی ندارند. دوم آنکه به‌جای پرورش و معرفی چهره‌های تازه، عرصه سیاست بیش از حد به اشخاص خاص و معهود رهبران سنتی وابسته شده است؛ وضعیتی که مانع از گردش نظرگان و بازتولید سالم نیروهای سیاسی می‌شود. در نتیجه، ساختار سیاسی کشور همواره با بحران کمبود مدیران تازنفوس و کارآمد مواجه است و این امر هزینه‌های سنگینی در سطح اداره عمومی کشور به دنبال دارد.

چالش غیبت آموزش حزبی در مدیریت کشور

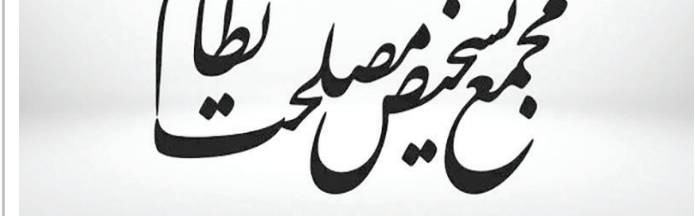
سرویس سیاسی – اولین گام آن است که

حاکمیت، مردم را صاحب کشور و صاحب شعور سیاسی بداند و به‌طور جدی از اجرای طرح‌ها و برنامه‌هایی که شعور مردم را به‌سخره می‌گیرد، پرهیز کند. صداوسیما، شهرداری‌ها و مدیران میانی که در ارتباط مستقیم با بدنه اجتماعی قرار دارند، باید رویکردهای جاری خود را تغییر دهند. دولت، مجلس و قوه قضاییه نیز مخاطبان اصلی این تغییر جهت هستند.

جمهوری اسلامی در طول حیات خود، برای نخستین‌بار در ماه‌های گذشته، به‌ویژه در موضوع استنبطک، انواع انتعاف‌ها، امتیازها و نرم‌ها را به غربی‌ها نشان داد تا شاید آنان از اجرای این

طرح منصرف شوند. اما غربی‌ها با بهانه‌های مختلف و با طرح خواسته‌های بی‌شمارانه و زباده‌خواهی‌های ناچیز مرادنامه‌همینهادشده ریاست‌جمهوری و وزیر امور خارجه را رد کردند. اکنون که حکمرانان توانایی تجدیدنظر و ارایه پیشنهادها ی نور با نهایت تواضع و فروتنی – و البته در جهت حفظ منافع ملی – از خود نشان داده‌اند که خود نشانه‌ای از غلبه عقلانیت بر توهم‌گرایی است، شایسته است در چنین شرایطی که بوی توطئه‌های بزرگ دشمنان ایران علیه ملک و ملت به مشام می‌رسد، برای افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، روش‌ها و منش‌های نوآندیشانه‌ای به کار گیرند و مولفه‌های

۲ شرط مجمع تشخیص مصلحت نظام برای پیوستن ایران به CFT



هیچ کشوری در دنیا به میزان ایران در مبارزه با تروریسم هزینه نداده است، نمونه آن جنگ ۱۲ روزه و ترورهایی که در قلب تهران انجام شد مانند ترورهایی که از اوایل انقلاب، ملت ایران قربانی آن بود و نیز ترور شهید هینه در تهران که سال گذشته رخ داد.

وی با اشاره به تصویب قانون مبارزه با پول‌شویی در مجلس شورای اسلامی، گفت:

مبارزه با پول‌شویی و تامین مالی تروریسم در این قانون مورد تأکید قرار گرفت بنابراین جمهوری اسلامی گام‌های خود را شروع کرده و در زمینه مبارزه با تروریسم مدعی است و

در یک کلمه، مدیران توسعه‌یافته هستیم.

وی با اشاره به پیچیدگی‌های روزافزون مسائل جامعه، افزود: مدیران ما باید بتوانند جامعه‌ای را که در حال توسعه است و مسائل آن هر روز پیچیده‌تر می‌شود، به درستی مدیریت کنند؛ اتخاذ بهترین تصمیمات و پرهیز از تاخیر و عقب‌ماندگی، از وظایف اساسی آنان است.

موسوی، راه اندازی کانون ارزیابی مدیران را یکی از ضروریات یک سازمان پویا مانند وزارت کشور دانست و اظهار داشت: این اقدام و یزهای که در حال انجام آن هستیم، یکی از ضروریات یک نهاد پویا مثل وزارت کشور محسوب می‌شود.

مدیرکل سرمایه‌انسانی وزارت کشور نیز در این جلسه با اشاره به تلاش شش ماهه معاونت توسعه‌ای و سازماندهی در اخذ مجوز این کانون گفت: شش ماهه معاونت توسعه‌ای و سازماندهی در اخذ مجوز این کانون گفت: قیلامجوزهایی در سطوح پایین‌تر مانند بخشداری و ریاست ادارات

۴۴۴۲۴۹۶۹
۴۴۴۲۴۹۹۹
گسترده‌ترین شبکه اطلاع‌رسانی داخلی منطقه آزاد کیش

افتتاح کانون ارزیابی مدیران میانی وزارت کشور

سرویس سیاسی – کانون ارزیابی مدیران میانی وزارت کشور با اخذ مجوز از سازمان امور اداری و استخدامی افتتاح شد.

علی زینی وند با اشاره به تمرکز اولیه این کانون بر ارزیابی فرمانداران، این اقدام را بسیار مهم برشمرد و گفت: این یک کار علمی، کارشناسانه و تجربی است که با همکاری اساتید این حوزه و تلاش معاونت توسعه مدیریت و منابع انجام شده است.

وی افزود: این کانون ویژگی‌های عمومی و شخصیتی مدیران را با اخذ موفقه تخصصی، به صورت فردی و گروهی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. معاون وزیر کشور با تأکید بر اهمیت سمت‌های مدیریتی در سطوح بخشداری و فرمانداری به دلیل تعامل بی‌واسطه با مردم گفت: خروجی تصادد برای ارزیابی‌های این کانون به عنوان یک بانک اطلاعاتی از اختیارات وزارت کشور قرار می‌گیرد و از این طریق مدیران با ویژگی‌های برجسته